

نگاهی به برداشت الهیات مسیحی از نقد آموزه تثلیث در قرآن*

باقر طالبی دارابی^۱

سید مرتضی فری زنی^۲

چکیده

آموزه تثلیث یکی از مسائل کلامی پرمناقشه میان اندیشمندان اسلامی و مسیحی است. در قرآن نسبت به این آموزه و باور انتقاد صریح و متقنی مطرح شده است و به طور کلی محتوای آیات نشان دهنده نکوهش هرگونه چندگانه پرستی است. در دوره های جدید، برخی الهی دانان مسیحی با رویکرد تاریخی و تقریبی در صدد بوده اند تفسیر و تبیین متفاوتی از برخی آیات که به طور مستقیم تثلیث را نفی و نقد کرده اند، ارائه دهند. این عده در توجیهی ناسازگار با محتوای آیات، محل انتقاد قرآن را باور به تثلیث مریمی که پیش از اسلام رواج داشته است، دانسته اند. در این مقاله با روش تحلیلی و توصیفی و در قالب کتابخانه ای، با نگاهی مجموعه ای به آیات و دیدگاه مفسران اسلامی نشان داده شده است که هرگونه چندگانه پرستی اعم از تثلیث مریمی یا تثلیث روح القدسی محل اشکال است و بر فرض صحت ادعای آنان، نقد جامع و فراگیر قرآن در این مسئله شامل قرائت و تحلیل نوین آنها از تثلیث نیز می شود.

واژگان کلیدی: آموزه تثلیث، نقد قرآن، الهی دانان مسیحی، تثلیث مریمی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵

b.talebidarabi@urd.ac.ir

۱. استادیار دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب قم

۲. دانشجوی دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب مشهد و طلبه سطح چهار فقه و اصول حوزه علمیه خراسان (نویسنده مسئول)

mfarizani@gmail.com

معادل واژه تثلیث در زبان انگلیسی «Trinity» است که برگرفته از اصطلاح لاتین آن «Trinitas» که به معنای شماره سه و مجموعه سه چیز است. نخستین کسی که این واژه را استفاده نموده ترتولیان، الهی دان لاتینی در اوایل قرن سوم میلادی است. (S.Disomimbaa and others, p.202) اصول خداباوری مسیحیت بر اساس سه شخص یا اقنوم پدر، پسر و روح القدس تعریف می‌شود. طبق ادعای الهی دانان مسیحی با اینکه این سه شخص متمایز هستند، ولی از یک جوهر، ذات یا ماهیت هستند (ibid) و این مسئله محل مناقشه میان مسیحیان و ادیان یکتاپرست همچون مسلمانان قرار دارد. در همین راستا طبق ادعای برخی الهی دانان مسیحی عربی و غربی، آن دسته از آیات قرآن که درباره انکار و ردّ تثلیث است، در واقع به گروه خاصی از مسیحیان در شبه جزیره عربستان مربوط می‌باشد، در حالی که تثلیث مدنظر و رایج میان توده مسیحیان از جمله مسیحیان و نصاری معاصر با آن عقیده متفاوت است و مدعی هستند باور رایج مسیحیت حثی می‌تواند با ظاهر برخی آیات قرآن نیز سازگار باشد. برای بررسی چنین برداشت ویژه‌ای از آیات قرآن درباره نقد و انکار تثلیث، نخست لازم است آیات گوناگونی که مربوط به موضوع تثلیث از جمله فرزندخواندگی خداوند است، به طور مستقیم بررسی شود، سپس نظرات مفسران شیعه و سنی در این رابطه تبیین گردد و در ادامه به برداشت‌های متفاوت دانشمندان مسیحی جهان عرب از جمله یوسف حداد و نیز برخی الهی دانان غربی مسیحی درباره نقد تثلیث در قرآن اشاره شود.

۱. آیات مرتبط به نقد چندگانه پرستی

خداوند در قرآن طی چند مرحله، اساس فرزندخواندگی و هرگونه تجسم الهی را نفی نموده است. در برخی آیات به طور کلان و بدون طرح نام فرد یا قدیس یا پیامبری، فرزند داشتن از خود را رد نموده و الوهیت هرکس غیر خود را به شدت محکوم ساخته است. خداوند در آیه ۷۹ و ۸۰ سوره آل عمران می‌فرماید: «برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید: (غیر از خدا، مرا پرستش کنید!) بلکه (سزاوار مقام او، این است که بگوید: مردمی



الهی باشید، آن‌گونه که کتاب خدا را می‌آموختید و درس می‌خواندید! (و غیر از خدا را پرستش نکنید! و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را پروردگار خود انتخاب کنید. آیا شما را، پس از آنکه مسلمان شدید، به کفر دعوت می‌کند؟»
 و نیز در آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره انعام در نفی هرگونه اتخاذ فرزند تأکید شده است: «آنان برای خدا همتیانی از جنّ قرار دادند، در حالی که خداوند همه آنها را آفریده است و برای خدا به دروغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند؛ منزّه است خدا و برتر است از آنچه توصیف می‌کنند! او پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است، چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته، و همه چیز را آفریده و او به همه چیز داناست.»

همچنین در آیات ۸۸ تا ۹۲ سوره مریم با لحنی تندتر و انتقادآمیز از باور غلط اتخاذ هرگونه فرزند و پسرانتقاد کرده و می‌فرماید: «گفتند خداوند رحمان فرزندی برای خود برگزیده است. راستی مطلب زشت و زننده‌ای گفتید! نزدیک است به خاطر این سخن آسمان‌ها از هم متلاشی گردد و زمین شکافته شود و کوه‌ها به شدت فرو ریزد؛ از این رو که برای خداوند رحمان فرزندی قائل شدند! در حالی که هرگز برای خداوند رحمان سزاوار نیست که فرزندی برگزیند!»

در آیات دیگر، خداوند با طرح نام افراد و شخصیت‌های مقدس مانند جناب عزیر نبی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و یا شخصیت‌های حقوقی مثل رهبان و احبار، هرگونه ادعای الوهیت درباره آن را نقد می‌کند و در عبارتی صریح به انتقاد یهود و نصارا در باور به چنین عقیده‌ای در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره توبه پرداخته و فرموده است: «یهود گفتند: (عزیر پسر خداست!) و نصاری گفتند: (مسیح پسر خداست!) این سخنی است که با زبان خود می‌گویند که همانند گفتار کافران پیشین است، خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند؟! (آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند و (همچنین) مسیح فرزند مریم را در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، بپرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند!»

نکته قابل توجهی که در این آیات وجود دارد این است که قرآن در نفی هرگونه فرزندداری خداوند تأکید نموده و از دو واژه «ولد» و «ابن» در سلب آن استفاده نموده



است. البته واژه «ابن» در مورد حضرت عیسی علیه السلام یک بار به کار رفته که در لغت عرب در بردارنده مفهوم ارتباط عاطفی و اتخاذ فرزند و فرزندخواندگی است. این واژه لزوماً همیشه معنای فرزند نسبی و خونی را تداعی نمی‌کند، در حالی که واژه «ولد» برزادولد و فرزند نسبی دلالت می‌کند و به طور مستقیم در مورد حضرت عیسی علیه السلام به کار نرفته است. (عسکری، ص ۲۷۵) از این رو قرآن هیچ جا مسیحیان را به خاطر عقیده بر اینکه عیسی علیه السلام فرزند نسبی و از جنس خداوند باشد، محکوم نمی‌کند و انتقاد قرآن از مسیحیان در فرزندخواندگی عیسی علیه السلام برای خداوند است. (Mahmoud Ayoub, 2007: 9.118)

در مرحله دیگر و اساسی‌تر، خداوند بدون طرح نام اقا نیم تثلیث مسیحیت، متذکر موضوع تثلیث شده و در ادامه با برهان عقلی، الوهیت دو شخصیت تثلیث را نفی می‌کند. خداوند در سوره نساء آیه ۱۷۱-۱۷۲ می‌فرماید: «ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده روی) نکنید! و درباره خدا، غیر از حق نگویید! مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه (و مخلوق) اوست که او را به مریم القا نمود و روحی (شایسته) از طرف او بود. بنابراین به خدا و پیامبران او، ایمان بیاورید و نگویید: (خداوند سه‌گانه است!) (از این سخن خودداری کنید که برای شما بهتر است! خدا، تنها معبود یگانه است؛ او منزه است که فرزندی داشته باشد (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمان‌ها و در زمین است.»

و در آیاتی از سوره مائده به نقد تثلیث گرایی نصارا و باور مسیحیان در این باره پرداخته و در آیات ۷۲-۷۶ سوره مائده فرموده است: «آنها که گفتند: «خداوند همان مسیح بن مریم است»، به یقین کافر شدند، (با اینکه خود) مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید! زیرا هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است؛ و جایگاه او دوزخ است؛ و ستمکاران، یار و یاورى ندارند. آنها که گفتند: «خداوند، یکی از سه خداست» (نیز) به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست؛ و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها (که روی این عقیده ایستادگی کنند)، خواهد رسید. آیا به سوی خدا باز نمی‌گردند، و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟ (در حالی که) خداوند آمرزنده مهربان است.»

در آیات پایانی سوره مائده نیز در روایتی از قول حضرت عیسی علیه السلام به انکار الوهیت خود و مادرش می پردازد و به این شکل، الوهیت حضرت مریم علیها السلام نیز از طریق حضرت عیسی علیه السلام انکار می شود و خداوند در این باره می فرماید: «و آن گاه که خداوند به عیسی بن مریم می گوید: (آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!)، او می گوید: منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم!»

از مجموع آیات مطرح شده می توان به دو نکته مهم در راستای نقد آموزه تثلیث و تثلیث گرایی اشاره نمود:

الف) در آیات ۷۳ تا ۷۵ سوره مائده خداوند بر وحدانیت و بی همتایی خود در ساحت الوهیت به طور ویژه تأکید می کند و ضمن تصریح به رسالت حضرت عیسی علیه السلام از جانب باری تعالی، به بشر بودن وی و نیازمندی او و مادرش به تغذیه و مصرف غذا استدلال می کند تا الوهیت آنان را زیر سؤال برده و دلیل قاطعی برای بطلان باور به تثلیث باشد.

ب) در عمده این آیات، به ویژه آیات ۱۷۱ و ۱۷۲ سوره نساء بر عبودیت و بندگی عیسی علیه السلام تأکید شده و روشن است که عبودیت با الوهیت در تقابل است و معنا ندارد که موجود واحد، هم عابد و هم معبود تلقی شود. ضمن اینکه برجسته کردن انتساب عیسی علیه السلام به مریم علیها السلام به عنوان فرزند در این آیات، دلیل دیگری برای بطلان الوهیت وی تلقی می شود و خداوند با طرح مالکیت خویش بر جهان هستی، انتساب فرزندی به او حتی در قالب فرزندخواندگی بدون دلیل معرفی می کند.

۲. نظرات مفسران پیرامون تثلیث

برخی از مفسران در تبیین مراد آیات قرآن، یکی از احتمالات را تثلیث مریمی یعنی پدر(الله)، پسر(عیسی) و مادر(مریم) دانسته اند و برخی دیگر تثلیث روح القدسی یعنی پدر، پسر و روح القدس را اصلی ترین احتمال در بحث از منظور آیات قرآن در این بحث بر شمرده اند که از جمله گروه اول می توان از این مفسران نام برد: ابن عباس، زجاج (ر.ک: واعظ زاده خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۴۵۵)، بیضاوی (۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۱۱)، ابوحیان (۱۴۲۰ ق، ج ۴، ص ۱۴۳)، حیدر آملی (۱۴۲۲، ج ۶، ص ۲۲۹)، ابوالسعود



(۱۹۸۳ق، ج ۲، ص ۲۶۰)، (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۲۴)، (بروسوی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۳۰)، (دینوی ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۸۳)، (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۰۰).
 در مقابل، از میان گروه دوم مفسران که به تثلیث روح القدس به عنوان مراد آیات اعتقاد دارند، می توان به این افراد اشاره کرد: شیخ طوسی [بی تا]، ج ۳، ص ۶۰۲)، (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۶، ص ۱۱۴)، (طبرسی ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۲۳)، (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۷۲۵) ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۴۸)، (فخر رازی ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۵۲) قرطبی (۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۴۹) رسعنی (رسعنی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۷۳)، شیبانی (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۸۱) جزائری (۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۲۶).

برخی مفسران معاصر از جمله آیت الله جوادی آملی با توجه به نقد هر دو گونه تثلیث در قرآن معتقد هستند: «تفریط و کوتاهی در معرفت ذات اقدس الهی و تندروی و افراط درباره پیامبران و بالابردن شخصیت آنان، زمینه عقیده تثلیث را فراهم ساخت. بدین گونه گروهی از نصارا (الله)، (مسیح) و (روح القدس) را خدایان سه گانه پنداشته و برپایه برخی آیات، دسته ای دیگر به تثلیث دیگری رو آورده و الوهیت (خدا)، (مریم) و (مسیح) را پذیرفتند.» (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۲۱، ص ۴۳۰) ایشان در ادامه با توجه آیه ۱۷۱ سوره مائده تاکید می کند: «آیه مورد نظر، هرگونه تثلیث را باطل می داند و تثلیث به هر شکلی مستحیل است: چه اینکه خدا امر جامعی باشد که دارای سه فرد است و خدا و روح القدس و عیسی مصادیق آن باشند یا اینکه خدا حقیقتی مجموع و مرکب از سه جزء باشد و یا اینکه هریک از اب، ابن، روح القدس خدای مستقل باشد. ضمن اینکه این آیه با اینکه درباره نفی سه گانه پرستی مسیحیان است، ولی جهانی بودن قرآن و گستره برهان مسئله، همه گونه تثلیث و تثنیه را دربر می گیرد.» (همان، ص ۴۳۱)

۳. برداشت الهی دان مسیحی عرب

یوسف حداد از الاهی دانان مسیحی عرب که مستشرق بنامی نیز هست، در کتاب «مدخل الی الحوار الاسلامی المسیحی» و در بخشی با عنوان «الخلافا لاکبر، التثلیث ما بین الانجیل و القرآن» برداشت متفاوتی از آیات قرآن کرده و مدعی است که مسلمانان، مسیحیان را در باورمندی به یگانه پرستی متهم می کنند در حالی که آن تثلیثی که قرآن کفرآمیز می داند، مورد نظر مسیحیان نیست. (حداد، ۱۹۸۶م، ص ۲۷۸-۲۷۷)

وی در ادامه بعد از اشاره به نصوص قرآنی که سه‌گانه‌پرستی را محکوم ساخته، اشاره می‌کند که اگر سه‌آیه کنار هم قرار بگیرد، معنای تثلیثی که قرآن آن را انکار و نفی نموده را روشن می‌کند. اول، بخشی از آیه ۱۷۰ سوره نساء که خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً»، دوم، بخشی از آیه ۷۶ سوره مائده: «قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» و سوم، بخشی از آیه ۱۱۹ سوره مائده: «أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخَذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ». بررسی این آیات آشکار می‌کند که سه‌گانه‌پرستی کفرآمیز مدنظر قرآن، به اتخاذ مسیح و مادرش به عنوان خدا مربوط بوده که برخی جاهلان مسیحی در زمان عرب جاهلی و در منطقه شبه جزیره عربستان پیش از اسلام بوده چنین باوری داشته‌اند و این باور عمده و شایع مسیحیان نیست. وی معتقد است در انجیل و قرآن اختلاف گسترده‌ای میان مسیحیت و اسلام بر سر مسئله تثلیث وجود ندارد. (همان، ص ۲۷۸-۲۸۰) وی با طرح شش برداشت مختلف از نقد تثلیث در قرآن، هیچ یک را بر تثلیث مسیحی رایج منطبق نمی‌داند و تأکید دارد که تثلیث مریمی قبل از نزول قرآن، توسط مسیحیت انکار شده است و با احتجاج به نظر برخی مفسران اهل تسنن مانند بیضاوی و زمخشری، می‌کوشد دیدگاه خود را تقویت کند. (همان، ص ۲۹۰-۳۰۱) حداد در نهایت مدعی شده است که تثلیث مسیحی مورد تأیید قرآن و انجیل، همان «الله»، «کلمه» و «روح» خداوند است که در قرآن نیز مطرح شده و اذعان دارد که مسیح با وصف اینکه پسر مریم است، عبد و بنده خداوند می‌باشد و با وصف کلمه و روح خداوند بودن، رب و پروردگار است؛ زیرا بازگشت (کلمه) خداوند به صفت قدیمه قائم به ذات الله است و از این منظر مسیح دارای دو شخصیت می‌باشد. (همان، ص ۳۱۳-۳۰۹)

در این رابطه باید اشاره نمود که دو واژه «کلمه» و «روح» با توجه به آیه ۱۷۱ سوره نساء و دیگر آیات قرآنی، نمی‌تواند هیچ ارتباطی با تثلیث مسیحی داشته باشد. با اینکه یوسف حداد با این بیانات به دنبال اثبات تثلیث رایج مسیحی در قرآن بوده ولی صرفاً به دلیل استعمال این دو واژه در قرآن برای عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نمی‌توان چنین مدعایی مطرح نمود. مفسران شیعه و سنی اذعان دارند واژه «کلمه الله» بدین جهت بر مسیح (ع) اطلاق می‌شود که وی به‌طور مستقیم با کلمه «کن - باش» و بدون اسباب عادی وجود یافته و از این جهت با دیگر مخلوقات متفاوت است و بدین سبب «روح» خداوند خوانده شده که یا با نفخه جبرئیل به وجود آمده یا اینکه روح از عالم امر الهی

است و عیسی با امر مستقیم خداوند خلق شده است. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۴۹)

۴. برداشت الهی دانان مسیحی غربی

برخی از الهی دانان مسیحی غرب همانند توماس میشل به جهت آشنایی با مبانی دین اسلام و قرآن و در راستای گریز از اشکالات مطرح شده به باور تثلیث، به دنبال تبیین فلسفی از این مسئله شده‌اند. وی در کتاب کلام مسیحی می‌نویسد: «دریافت ما از طبیعت واحد خدای سه‌گانه این‌گونه است، به خدای واحدی ایمان داریم که طبیعت او بر سه صفت استوار است.» (توماس، ۱۳۷۷، ص ۷۶) در ادامه هریک از افراد تثلیث را با یک صفت مساوی می‌پندارد، بدین صورت که پدر، خالق است و پسر، کلمه متجلی است و روح القدس حیات بخش است. (همان) گفته‌ی وی نشان می‌دهد تثلیث عبارت است از اینکه یک ذات خود را به سه صورت آشکار ساخته که هریک دلالت بر صفتی از آن ذات می‌کند. شایان یادآوری است وی نظریه صفاتی اشاعره را در اسلام که برای خدا صفاتی قدیم جدا از ذات وی قائل هستند، بررسی کرده و اذعان می‌کند که با تثلیث مسیحی تفاوت بسیار چشم‌گیری دارد؛ زیرا با فرض تشابه ظاهری میان این دو و صحت نظریه اشاعره، آنها صفات الهی را اشخاص منفک قلمداد نمی‌کنند که بتوان آن را مجزا مورد خطاب قرار داد. (ر.ک: سلیمانی، ۱۳۹۵، ص ۸۸)

توماس در جایی دیگر از کتاب خود مدعی است که میان مشرکان جزیره العرب نوعی ارتباط تثلیثی میان خدایان یعنی «الله» (خدای متعال)، «واللات» (یعنی بزرگ مادر) و «بعل» (همسر) وجود داشته و نوشته است: «به نظر می‌رسد برخی از تازه مسیحیان عرب این مفهوم تثلیثی بت پرستان را از روی ناآگاهی به اصول دیانت مسیحی پسندیدند و خدای متعال را بر «پدر» و «اللات» (به معنای بزرگ مادر) را بر مریم اطلاق نموده و مولود جسمانی از آن دو را با «مسیح» مخلوط کردند.» (توماس، ۱۳۷۷، ص ۷۹-۷۸)

در همین راستا، دنیز ماسون مستشرق فرانسوی در کتاب قرآن و کتاب مقدس، درون مایه های مشترک، می‌نویسد: «در سده چهارم میلادی بدعتی در عربستان شکل گرفت که چندان پایدار نبود. طرفداران این بدعت، زنان بودند و تنها آنها



می‌توانستند در آیین‌ها و مراسمات آن حضور یابند که در آن هدایایی به مریم عذراء پیشکش می‌شد و بدین سبب مریم، جایگاهی الوهی یافته و به جای روح القدس پرستش می‌شد. (ماسون، ۱۳۸۵، ص ۱۳۴)

این در حالی است که طبق گفته برخی تاریخ‌پژوهان غربی باور به الوهیت حضرت مریم علیها السلام میان مسیحیان وجود داشته است، مانند درگیری و مناقشه نستوریوس (۳۸۱-۴۵۱ م) اسقف قسطنطنیه با سریل اسقف اسکندریه در انتساب عنوان مادر خدا برای مریم علیها السلام با این استدلال که پسر و مادر به یک معنا از یک ذات هستند و اگر پسر، خدا باشد، مادر هم خدا خواهد بود. در این راستا، سریل در لعنت‌نامه‌ای علیه نستوریوس آورده است اگر کسی... اعتراف نکند که باکره مقدس مادر خداست و نیز اعتراف نکند که مریم در جسم خود، کلمه خدا را که جسم گردید، به دنیا آورده، ملعون باد. (ر.ک: تونی، ۲۰۱۰، ص ۷۵)

ضمن اینکه یکی از بزرگان مسیحی عرب در کتاب العذراء القدیسه، موسوعه مریمیّه جامعه تعابیری دال بر آن آورده که مسیحیان مریم علیها السلام را پرستش می‌کردند. وی می‌گوید یوحنا دمشقی پرستش‌گر مریم بوده و مدعی است تمام مسیحیان شرقی مریم پرست بوده‌اند. (ر.ک: نقوی، ۱۳۹۲، ص ۳۸)

بنابراین تاریخ مسیحیت دست‌کم در دوره‌هایی پس از اسلام به گواه تاریخ‌نویسان غربی شاهد پرستش و عبادت مریم علیها السلام توسط مسیحیان بوده و نمی‌توان این حقیقت را نادیده گرفت؛ از این‌رو آموزه نقد تثلیث مریمی در قرآن می‌تواند به‌طور مستقیم ناظر به آنها باشد.

ویلیام تیزدال تاریخ‌دان انگلیسی (۱۸۵۹-۱۹۲۵) در تحلیل متفاوتی، وحدت الوهیت در قالب تثلیث‌گرایی را موازی و همانند با یکتایی خداوند در قالب کثرت اسماء الهی خداوند در اسلام دانسته است. وی با مقایسه تثلیث با اسماء و صفات نود و نه گانه خداوند در اسلام، تلاش کرده دیدگاهی خالی از شبهه مطرح کند. (Block. C. Jonn, 2014, p. 523). با این حال، تفاوت‌های چشمگیری میان این دو باور وجود دارد، در واقع صفات الهی به منزله اشعه‌های خورشید هستند که هیچ‌گاه فرد مسلمان را از توحید در عبادت و نور اصلی باز نمی‌دارد، در حالی که تثلیث‌گرایی با هر تفسیری، مستلزم لحاظ سه جوهر و ذات متمایز در پرستش و ستایش است.

نتیجه‌گیری

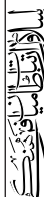
آیات مختلف قرآن هرگونه چندگانه‌پرستی اعم از تثلیث مریمی یا تثلیث روح القدسی در پرستش و عبادت را به‌طور صریح نقد و نفی کرده است. براساس مضمون متصل آیات و نیز دیدگاه‌های مفسران اسلامی در بررسی آیات ۷۳ تا ۷۵ سوره مائده و ۱۷۱ تا ۱۷۳ سوره نساء در ردّ هرگونه تثلیث‌گرایی، جایی برای تحمیل نظریه‌های تاریخی خالی از شاهد و قرینه باقی نمی‌ماند. با این حال، برخی الهی دانان مسیحی که با آموزه‌های اسلامی به ویژه نقد آموزه تثلیث در قرآن آشنا بودند، کوشیده‌اند انتقاد قرآنی در این باره را به جریان‌های خاص تاریخی مسیحیت مربوط بدانند و باور به تثلیث در مسیحیت را همسان برخی باورهای اسلامی جلوه دهند. از این رو محل انتقاد قرآن از تثلیث را انگاره تثلیث مریمی می‌دانند که در دوره پیش از اسلام رواج داشته و در دوره‌ای کوتاه و محدود در تاریخ مسیحیت حضور یافته و از بین رفته است؛ از این رو به باور رایج مسیحیان یعنی تثلیث روح القدسی ناظر نیست. ولی آنچه از شواهد تاریخی برمی‌آید تثلیث مریمی پس از اسلام نیز طرفداران قابل توجهی داشته و به‌عنوان نمونه یوحنا ی دمشقی از متکلمان برجسته مسیحی، پرستش‌گر حضرت مریم علیها السلام بوده است. به هر حال، با نگاهی مجموعی به آیات قرآن می‌توان فهمید که نقد تثلیث در قرآن به‌طور جامع و فراگیر مطرح شده و حتی در فرض حمل برخی آیات آن بر تثلیث مریمی، آیات صریح دیگر هرگونه تفکر تثلیثی و باور به آن را نکوهش می‌کند.



❖ منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۰۹)، المنتخب من تفسير القرآن و النكت المستخرجة من كتاب التبيان، قم: كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى.
۳. ابوالسعود، محمد بن محمد (۱۹۸۳م)، ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۴. ابوحيان، محمد بن يوسف (۱۴۲۰)، البحر المحيط فى التفسير، بيروت: دار الفكر.
۵. آلوسى، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، روح المعاني فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، بيروت: دارالكتب العلمية.
۶. آملی، حيدر بن على (۱۴۲۲)، تفسير المحيط الأعظم و البحر الخضم فى تأويل كتاب الله العزيز المحكم، قم: نور على نور، چاپ سوم.
۷. بروسوى، اسماعيل بن مصطفى [بى تا]، تفسير روح البيان، بيروت: دار الفكر.
۸. بغوى، حسين بن مسعود (۱۴۲۰)، تفسير البغوى المسمى معالم التنزيل، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۹. بيضاوى، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۰. لين، تونى (۲۰۱۰)، تاريخ تفكر مسيحي، ترجمه روبرت آسريان، انتشارت ايلام، [بى جا].
۱۱. جزايرى، نعمت الله بن عبدالله (۱۳۸۸)، عقود المرجان فى تفسير القرآن، قم: نور وحي.
۱۲. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۹۴)، تسنيم، مركز نشر اسراء، چاپ چهارم.
۱۳. حداد، يوسف دره (۱۹۹۳م)، مدخل الى الحوار الاسلامى المسيحى، بيروت: منشورات المكتبة البولسية.
۱۴. دينورى، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴)، تفسير ابن وهب المسمى الواضح فى تفسير القرآن الكريم، بيروت: دارالكتب العلمية.
۱۵. رسعنى، عبدالرزاق (۱۴۲۹)، رموز الكنوز فى تفسير الكتاب العزيز، مکه: مكتبة الأسدى.
۱۶. سليمانى، عبدالرحيم (۱۳۹۵)، «بازتاب تثليث مسيحي در قرآن مجيد»، پژوهشنامه اديان، شماره ۱.
۱۷. شيبانى، محمد بن حسن (۱۴۱۳)، نهج البيان عن كشف معانى القرآن، قم: نشر الهادى.
۱۸. عسكرى، حسن بن عبدالله [بى تا]، الفروق فى اللغة، بيروت: دارالافاق الجديدة، چاپ اول.
۱۹. قرطبى، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.

٢٥. طباطبائي، محمد حسين (١٣٩٥ق)، الميزان في تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
٢١. طبرسي، فضل بن حسن (١٣٧٢)، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
٢٢. طبري، محمد بن جرير (١٤١٢)، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دارالمعرفة.
٢٣. طوسي، محمد بن حسن [بي تا]، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٢٤. فخر رازی، محمد بن عمر (١٤٢٥)، التفسير الكبير، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٢٥. فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى (١٤١٥)، تفسير الصافي، تهران: مكتبة الصدر، چاپ دوم.
٢٦. قاضي عبدالجبار بن احمد [بي تا]، متشابه القرآن، قاهره: مكتبة دارالتراث.
٢٧. ماسون، دنيز (١٣٨٥)، قرآن و كتاب مقدس، درون مايه هاي مشترك، ترجمه فاطمه سادات تهامي، تهران: دفتر و نشر سهروردي.
٢٨. ميشل، توماس (١٣٧٧)، كلام مسيحي، ترجمه حسين توفيقى، قم: مركز مطالعات اديان ومذاهب، قم.
٢٩. نقوى، حسين (١٣٩٢)، «تثليث مريمى يا تثليث روح القدسى، كدام يك مورد انكار قرآن»، شماره ١.
٣٠. واعظ زاده خراسانى، محمد (١٣٨٨)، المعجم فى فقه لغة القرآن و سر بلاغته، مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، چاپ دوم.
31. Ayoub, Mahmoud, (2007), **A Muslim view of Christianity: essays on dialogue**, Edited by Irfan A. Omar.
32. Mohammad Nashief S. Disomimbaa, Kalsom Alib, Abdussalam s. Disomimbac, (2017) Christian Theologians Views on the Doctrine of Trinity in the Islamic Philosophical Criticism, **International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences**, Vol, 7. Special Issue – Islam and Contemporary Issues.
33. Block C. Jonn, (2014), **The Qur'an in Christian - Muslim Dialogue Historical and Modern Interpretations**, First published. Routledge. Park Square Milton Park, Abingdon, Oxon.



A glance to the understanding of Christion theology about the critique of the Doctrine of trinity in Quran

Baqer Talebi Darabi¹

Sayyid Morteza Farizani²

Abstract:

The Doctrine of trinity is one of theological and controversial disputes among the Islamic and Christion scholars. Quran has stated an explicit and vigorous criticism about this doctrine as the content of Quranic verses censure the Polytheism in general and Trinitarian in particular. In new ages, certain Christion theologians have sought to construe and explain with historical and approximal approach, some Quranic verses differently which had criticized the trinity in particular; they have asserted that the critique of Quran is about the belief of Marian trinity which was prevailing in pre-Islam whilst the idea is inconsistent with major content of verses. In this paper, with a analytical and descriptive method and based on librarian system, has demonstrated that according to the verses and Islamic exegetes, all kind of Polytheism which included the Marian trinity and Holy Spiriting trinity is problematic and if supposed the accuracy of this claim, the inclusive of Quranic critique is comprising their understanding and analyzing of trinity as well.

Keywords: *The Doctrine of trinity, Quranic critique, Christion theologians, Marian trinity.*

1. Assistant Professor of Religious Studies Qom University of Religions.

2. PH.D Student of university of religions and denominations in Qum and forth level of Khorasan Seminary.
(Responsible author)

